



روگردانے عمومے ایرانیان از جمہوری اسلامے

لادن برومند



روگردانے عمومی ایرانیان از جمهوری اسلامے

لادن برومند



آموزشکده آنلاین
برای جامعه مدنی ایران
e-collaborative
for civic education



آموزشکده آنلایین
برای جامعه مدنی ایران

<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative
for civic education

روگردانی عمومی ایرانیان از جمهوری اسلامی
Iranians Turn Away from the Islamic Republic

این مقاله پیش‌تر به زبان انگلیسی
در نشریه ژورنال دموکراسی، شماره یکم، جلد ۳۱، ژانویه ۲۰۲۰ منتشر شده است

Boroumand, Ladan. "Iranians Turn Away from the Islamic Republic."
Journal of Democracy 31:1 (2020), 169-181. © 2020 National Endowment
for Democracy and the Johns Hopkins University Press. Reprinted with
permission of Johns Hopkins University Press.

نویسنده: لادن برومند

مترجم: آموزشکده توانا (آموزشکده الکترونیکی برای جامعه مدنی ایران)

ناشر: E-Collaborative for Civic Education

© E-Collaborative for Civic Education 2020

لادن برومند بنیان‌گذار و پژوهشگر ارشد بنیاد عبدالرحمن برومند برای حقوق بشر در ایران است. او هم‌اکنون در حال نوشتن کتابی درباره دگرگونی‌های شگرف اجتماعی در ایران امروز است.

حدود چهل سال پیش هنگامی که یک روحانی مسلمان شیعی موسوم به آیت‌الله روح‌الله خمینی به عنوان طراح یک پروژه الهی-سیاسی - بی سابقه در تاریخ - بر صحنه سیاسی ایران و جهان پدیدار شد، کم‌تر کسی در غرب متوجه شد که جهان شاهد شکل‌گیری چالش ایدئولوژیک نوینی برای جهان‌بینی لیبرال-دموکراتیک است. علی‌رغم این که اسلام تندرو و رادیکال، از بدو پیدایش، دموکراسی غربی را دشمن اصلی اعلام کرده بود، تا ده‌ها سال پس از این که خمینی «انقلاب اسلامی» خود را در ایران آغاز کرد، دولت‌های لیبرال-دموکراتیک غربی از درک این که با یک تهدید ایدئولوژیک مستقیم مواجه شده‌اند عاجز ماندند.^۱

در خلال این دهه‌های سرنوشت‌ساز، اسلام‌یسم در شکل‌های گوناگون در جهان پراکنده شده است و امروز به طور مستقیم لیبرال-دموکراسی و ارزش‌های لیبرال-دموکراتیک را در قلب سرزمین‌های دموکراتیک غربی هدف گرفته است. دیگر این که، هراس از اسلام‌یسم (در کنار هراس از مهاجرت به عنوان یکی از راه‌های ورود اسلام‌یسم به غرب) باعث تسهیل سربرکشیدن جنبش‌های ناسیونالیستی ضدلیبرال در درون دموکراسی‌های غربی شده است؛ جنبش‌هایی که با عوام‌فریبی توانسته‌اند از این رهگذر نفوذ و توان سیاسی خود را به سطح ملی ارتقاء دهند و در برخی موارد در انتخابات سراسری پیروز شوند. تاثیر هراس از اسلام‌یسم تا بدانجا بوده است که جناح اقتدارگرا در روسیه با هراساندن افکار عمومی از پیامدهای اسلام‌یسم خشونت‌طلب، زمینه مستحکم کردن پایه‌های قدرت خویش را فراهم کرد؛ نمونه بارز استفاده ابزاری

۱- خمینی در روز دوازدهم بهمن ۱۳۵۷ از تبعید (فرانسه) به ایران بازگشت. در دهم اسفند ۱۳۵۷ او با صراحت اعلام کرد: «آن که ملت ما می‌خواهد جمهوری اسلامی است نه جمهوری فقط، نه جمهوری دموکراتیک، نه جمهوری دموکراتیک اسلامی؛ «جمهوری اسلامی» او در سخنرانی دیگری در ۱۰ اسفند ۱۳۵۷ نیز گفت: «آنچه که من از شما ملت ایران می‌خواهم، این است که بیدار باشید؛ خون عزیزان خودتان را هدر ندهید. کلمه «دموکراتیک» را از آن ترسید؛ یا حذفش را نترسید. این فرم غربی است؛ ما فرم‌های غربی را نمی‌پذیریم.» صحیفه امام خمینی، جلد ششم، ص ۱۷۶ [دیده‌شده در تاریخ ۱ مرداد ۱۳۹۹ خورشیدی] خمینی سپس در ۱۸ اسفند ۱۳۵۷ در سخنرانی دیگری اعلام کرد: «امروز باید شعار، همان شعار اسلامی باشد: «جمهوری اسلامی». آن‌ها که اصرار دارند اسلام را از کنار جمهوری کنار بگذارند، این‌ها خائنانی هستند که در ملت می‌خواهند اختلاف ایجاد کنند. آن‌ها که می‌خواهند کلمه «دموکراتیک» را بر این عبارت اضافه کنند، آن‌ها غرب‌زدگانی هستند که نمی‌فهمند چه می‌گویند. آن‌ها که در نوجوانی خودشان دم از دموکراتیک می‌زدند، این‌ها یا جاهلند و نمی‌فهمند چه می‌کنند، یا عامدند و خائن. مطبوعات تجدیدنظر بکنند در نوشته‌های خود. قلم‌داران تجدیدنظر بکنند در نوشته‌های خود.» صحیفه امام خمینی، جلد ششم، ص ۲۶۱ [دیده‌شده در تاریخ ۱ مرداد ۱۳۹۹ خورشیدی]

از اسلامیسم توسط اقتدارگرایان روسیه، ماجرای قتل عام خونین دبیرستان بسلان (۱۱) شهریور ۱۳۸۳) است.

اما در ایران است که اسلامیسم - یا دست کم نحله‌ای از آن - شالوده یک پروژه دیرپای سیاسی را فراهم آورده است. در بهمن ۱۳۹۷ نظام جمهوری اسلامی ایران چهلمین سالگرد بنیان‌گذاری خود را جشن گرفت. این جمهوری اسلامی است که با به‌کارگیری یک شبکه گسترده تبلیغاتی و نیز تهیه کمک‌های نظامی، آموزشی و مالی (که بخش زیادی از آن از صادرات نفتی ایران تامین می‌شد) پروژه صدور ایدئولوژی اسلامیسم را به شبکه وسیعی از گروه‌های شبه‌نظامی شیعه و سنی در سراسر جهان آغاز کرد.^۱ پیروزی‌های توسعه‌طلبانه جمهوری اسلامی در «منطقه آسیای غربی» در زمره دستاوردهایی بود که جانشین خمینی، یعنی علی خامنه‌ای (متولد ۱۳۱۸) - رهبر عالیقدر انقلاب - در چهلمین سالگرد جمهوری اسلامی از آن یاد کرد. در عین حال تظاهرات چشمگیر علیه جمهوری اسلامی و نفوذ آن، که در مهر ۱۳۹۸ در عراق و لبنان شروع شد و در آبان ۱۳۹۸ در خود ایران پا گرفت، پرده از ابعاد بس کم‌افتخارتر واقعیت نظام و اسلامیسم تمامیت‌خواه آن برداشت. اگر مردم عراق و لبنان خواهان پایان دخالت‌های حکومت ایران در امور کشورشان هستند، مردم ایران خواهان انحلال رژیم ملایان شده‌اند تا آن‌جا که فریاد می‌زنند: «مرگ بر دیکتاتور!»

سرکوب رژیم در واکنش به این اعتراضات و تظاهرات چنان بی‌رحمانه بود که مطابق محافظه‌کارانه‌ترین آمارها در زمان نوشتن این مقاله (دی ۱۳۹۸)، منجر به کشته‌شدن دست کم دویست شهروند شد. این اعتراضات سراسری در واقع تکرار اعتراضات سراسری دیگری بود که دو سال پیش از این در دی ۱۳۹۶ رخ داد و تا مرداد ۱۳۹۷ ادامه یافت. تکرار اعتراضات همه‌گیر در ایران با کم‌تر از دو سال فاصله در آبان

۱ - مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی، مصوب ۱۳۵۸ اشعار می‌داند که نیروهای مسلح جمهوری اسلامی «نه تنها حفظ و حراست از مرزها بلکه با رسالت مکتبی یعنی جهاد در راه خدا و مبارزه در راه گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان را نیز عهده‌دار خواهند بود». قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران [دیده‌شده در تاریخ ۱ مرداد ۱۳۹۹ خورشیدی]؛ در سال ۱۳۵۸ اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس وقت مجلس شورای اسلامی اظهار داشت که «ایران به هیچ وجه در صدد پنهان کردن اهداف خود از صدور انقلاب اسلامی نیست. انقلاب اسلامی محدود به مرزهای جغرافیایی نیست». نگاه کنید به: دوره مطالعاتی خاورمیانه معاصر، ویراسته ای‌تامار رابینوویچ و حامد شاکد، ج نهم، ۱۹۸۴-۱۹۸۵، تل‌آویو: دانشگاه تل‌آویو، ۱۹۸۷، ص ۱۵۱.

۱۳۹۸، نشانگر آن است که رژیم ایران نه تنها در برپایی مدینه فاضله اسلامی خمینی شکست خورده است، بلکه شاهد نفی این ایدئولوژی از سوی آحاد مردم بوده است. همانند دیگر اسلامیست‌ها، خمینی نیز ادعا می‌کرد که قرآن - کتاب آسمانی اسلام - و سنت - سنت‌های نبوی - منابعی جامع برای قانون‌گذاری برای تمامی جوامع انسانی در تمامی اعصار هستند^۱. خمینی پروژه حکومت دینی خود را برای تصفیه جوامع مسلمان - به باور خود - غرب‌زده از فساد که بدان دچار شده‌اند، و برای استقرار حکومت الله بر زمین تعبیه کرده بود^۲. او هویت ملی ایرانیان را نفی و آن را با مفهوم اسلامی امت - جامعه فراملی مومنان - جایگزین کرد.

سنگ بنای پروژه حکومت دینی خمینی همانا نظریه ولایت فقیه بود که به معنی سرپرستی (عالی) یک فقیه اسلامی است. خمینی اعلام کرد که خداوند عالی‌ترین فقیه را به عنوان جانشین محمد - که مسلمانان او را آخرین و معتبرترین پیامبر آسمانی می‌دانند - در تمام امور از جمله سیاست و حکومت معین کرده است. ولایت مطلقه فقیه در همه امور، شالوده مشروعیت و فلسفه وجود و معنابخش تمام اختیارات و اقتداری است که رهبر جمهوری اسلامی ایران دارد و عملاً به او چنان قدرتی بر یکایک افراد جامعه می‌دهد که همه ایشان را تا حد صغیرهایی تنزل می‌دهد که از گرداندن امور خویش با عاملیت و اراده خود ناتوان هستند و این‌گونه مردم را از حاکمیت ملی و حق اعمال آن محروم می‌کند. خمینی نخستین ولی مطلقه فقیه بود.

در شکل سنتی‌اش، نظریه ولایت فقیه به حوزه مسائل روزمره جامعه مانند اداره بعضی اموال و سرپرستی یتام و صغار و اشخاص غیررشید محدود بود و قاعده‌ای نبود که به امر حکومت قابل تعمیم باشد. اما نظامی سیاسی که آیت‌الله خمینی پی‌نهاد از پایه چیزی دیگر بود؛ چرا که در کانون آن ولی فقیه‌ی را با قدرت مطلق بر سریر

۱ - در ۱۴ بهمن ۱۳۵۷ خمینی گفت: «اسلام همه جوانب زندگی انسان را در نظر می‌گیرد. ... اسلام دین سیاست است؛ حکومت دارد.» صحیفه نور ج. ۶، ص ۴۳.

۲ - در ۱۰ اسفند ۱۳۵۷ خمینی چنین گفت: «غرب ما را خوار کرد؛ غرب روحیات ما را از بین برد. ما را غرب‌زده کردند؛ ما این غرب‌زدگی را می‌زداییم. ما با ملت ایران، با همراهی ملت ایران، با پشتیبانی ملت ایران تمام آثار غرب را - تمام آثار فاسده، نه آثاری که تمدن است - تمام اخلاق فاسده غربی را، تمام نغمات باطله غربی را خواهیم زدایید. ما یک «مملکت محمدی» ایجاد می‌کنیم.» صحیفه امام، ج ۶، صص ۲۷۴ - ۲۷۵ (دیده‌شده در تاریخ ۱ مرداد ۱۳۹۹)

نظارت بر کل جامعه قرار می‌داد. از بدو تکوین تا به امروز، نظریه خمینی مایه مناقشه و نزاع فراوان در میان علمای تراز اول شیعه بوده است و بسیاری از مراجع مستقل شیعه هرگز نظریه ولایت مطلقه فقیه خمینی را نپذیرفته‌اند و تا به امروز این ادعای محوری او را که ولایت روحانیت شیعی به امور سیاسی تسری دارد، رد می‌کنند.^۱

خمینی: سفسطه و غصب یک عنوان و مقام

نبوغ خمینی در این بود که توانست نظریه مناقشه‌برانگیز ولایت مطلقه فقیه بر همه امور جامعه مدنی را با ایدئولوژی انقلابی مدرن، که عمیقاً ملهم از لنینیسم بود، تلفیق کند. احتجاج خمینی در تسری ولایت محدود فقها در احوال شخصیه به ولایتی بس گسترده و مطلق در امور سیاسی، از ریشه سفسطه‌آمیز بود. اما از آن مهم‌تر، غصب عنوان «امامت» بود که به طور سنتی در شیعه از آن دوازده امام معصوم است. خمینی با خواندن خود به عنوان «امام» عملاً خویش را هم‌عرض و برابر امامان معصوم شیعه قرار داد و سبب ناخشنودی بسیاری از علمای تراز اول و مراجع شیعه شد. بدین ترتیب، خمینی رابطه شخصی یک مقلد و راهنمای معنوی‌اش را به رابطه‌ای مبتنی بر اطاعت بی چون و چرای مردم از رهبری کاریزماتیک مبدل کرد.

توانایی خمینی در به‌هم‌آمیختن تمامی این عناصر در بطن یک ایدئولوژی توتالیتر دینی-سیاسی نوین به او اجازه داد که مجموعه‌ای متنوع از پیروان با نگرش‌ها، آرمان‌ها و جهان‌بینی‌های کاملاً متفاوت را به خود جذب کند. طرفه این که، همه این افراد خمینی

۱ - نقش دین و روحانیت در سیاست هرگز در الاهیات شیعی امری بدیهی نبوده است. نظریه ولایت فقیه ساخته و پرداخته خود خمینی است و هیچ سابقه‌ای در الاهیات شیعی ندارد. نگاه کنید به: سایه خداوند و امام غائب: مذهب، نظم سیاسی، و تحول اجتماعی در ایران شیعی از آغاز تا ۱۸۹۰، شیکاگو: انتشارات دانشگاه شیکاگو، ۱۹۸۴، صص ۷۰-۲۶۸. همچنین نگاه کنید به: اندیشه سیاسی در اسلام، محسن کدیور، ج ۱، نظریه‌های دولت در فقه شیعه، تهران: نشر نی، چاپ اول، ۱۳۷۷، صص ۲۴-۲۵. نیز نگاه کنید به: عمامه به جای تاج: انقلاب اسلامی در ایران، سعید امیراجمند، نیویورک: انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۱۹۸۸، ص ۱۵۶. امیراجمند چنین می‌نویسد: «مراجع تقلید شیعه، آیات عظام خوبی و قمی و شریعمداری ... و علمای دیگری از جمله بهاء‌الدین محلاتی، صادق روحانی، احمد زنجانی، علی تهرانی و مرتضی حائری‌یزدی به ولایت فقیه اعتراضات نظری چندی وارد کرده‌اند.»

را تجلی آرزوها و آرمان‌های نامتقارن و ناسازگار خود می‌دیدند. رادیکال‌های جوانی که تحت تاثیر چه گوارا، فیدل کاسترو، فرانسیس فانون یا نبرد استقلال الجزایر بودند، در خمینی مبارزی می‌دیدند ضد کاپیتالیستی و ضد امپریالیستی که با بی‌عدالتی می‌جنگید. برای روحانیون و طلاب معمولی، خمینی مردی بود که به دیده ایشان با اعاده جایگاه

کم‌رنگ‌شده مذهب در جامعه رو به تجدد ایران در واقع جایگاه و مرجعیت اجتماعی برحق ایشان را اعاده می‌کرد. برای مخالفان دودمان پهلوی در میان طبقه متوسط، خمینی مبارزه‌گر با فساد و آورنده

درست همان‌طور که اتحاد شوروی در صدد خلق یک «انسان نوین شورایی کمونیست» بود، خمینی نیز در صدد برساختن یک «انسان-الهی» در یک جامعه تطهیرشده بود. آفریدن چنین فرد مسلمانی در بطن رسالت خمینی قرار داشت و معرف ماهیت توتالیتر و تمامیت‌خواه او بود.

آزادی بود. برای ملیون کهنه کار، خمینی ابزار مناسبی برای یگانه ساختن مردم، خلاص شدن از شر شاه و اعاده حکومت قانون و استقلال ایران بود. طبقات پایین‌تر، که دیرتر از دیگر طبقات به جنبش پیوسته بودند، به گرد خمینی، به عنوان «امام» و نجات‌بخشی که از دیرباز برای بهبود شرایط زندگی دنیوی و تضمین سعادت اخروی‌شان چشم انتظارش بودند، جمع شدند.

در همان هنگامی که این هواداران گوناگون خمینی غرق در رویاهای خود از ایران تحت سیادت خمینی بودند، خمینی در حال برنامه‌ریزی برای از میان برداشتن آزادی‌های فردی بود. درست همان‌طور که اتحاد شوروی در صدد خلق یک «انسان نوین شورایی کمونیست (همو سوویتیکوس)» بود، خمینی در صدد برساختن یک «انسان-الهی (هموایسلامیکوس)» در یک جامعه تطهیرشده بود. آفریدن چنین فرد مسلمانی در بطن رسالت خمینی قرار داشت و معرف ماهیت توتالیتر و تمامیت‌خواه آن بود. خمینی مدعی

شد که حکومتش مبتنی بر رسالتی الهی است و برای اراده مردم نقشی ثانوی قائل شد.^۱ قانون اساسی‌ای که خمینی و متحدانش در ۱۳۵۸ تدوین کردند بنیان‌گذار یک حکومت مطلقه بود که در آن همه ارکان حکومت و کشور، از نیروهای مسلح تا دادگاه‌ها و رسانه‌ها، تحت سیطره رهبر نامنتخب قرار می‌گرفت. این قانون اساسی همچنین با پیشینی معیارهای صلاحیت نامزدان برای پست‌های گوناگون، انتخابات را از نقش اصلی خود منحرف و آن را به یک مکانیزم هم-گزینی محدود کرد که بتواند رقابت‌ها میان لایه‌های اولیگارش‌ی حاکم (خودی‌ها) را قاعده‌مند کند ولی ناتوان از فراهم آوردن یک دستاورد راستین دموکراتیک باشد.

مراجعه تقلیدی که با اسلام سیاسی خمینی مخالفت کردند یا به سکوت مجبور شدند یا در حبس خانگی نگه داشته شدند یا به جرم تبلیغ «اسلام آمریکایی» خلع لباس شدند. با وجود این، شکاف حاصل شده بر سر مشروعیت پروژه خمینی هرگز از بین نرفت؛ این شکاف طی دهه‌ها منجر به برآمدن یک جریان اصلاحی دینی شد که در حال عمیق شدن است.

خمینی به محض این که پروژه اسلامی-سیاسی‌اش با کم‌ترین مقاومت روبرو شد ماهیت حقیقی آن را آشکار کرد. این مقاومت خیلی زود شکل گرفت؛ زنان دست به اعتراضات خیابانی علیه حجاب اجباری و دیگر تبعیض‌ها زدند. در فاصله کوتاهی اهل تسنن، ترکمن‌ها، کردها و گروه‌های انقلابی چپ مقاومت مسلحانه علیه جمهوری اسلامی - رژیم نوظهور روحانی‌سالار - را آغاز کردند. جمهوری اسلامی در مرداد ۱۳۵۸ آزادی مطبوعات را معلق کرد. در آذرماه همان سال تمام استان آذربایجان علیه قانون اساسی استبدادی قیام کرد؛ قیامی که با همکاری نیروهای مارکسیست اسلامی و نیروهای ضد امپریالیست (بخوانید طرفدار شوروی) به شدت سرکوب شد. نیروهای

۱- در ۱۶ بهمن ۱۳۵۷، خمینی گفت: «ایشان [مهندس بازرگان] را که من قرار دادم واجب‌الاتباع است، ملت باید از او اتباع کند. یک حکومت عادی نیست، یک حکومت شرعی است؛ باید از او اتباع کنند. مخالفت با این حکومت مخالفت با شرع است، قیام بر علیه شرع است. قیام بر علیه حکومت شرع جزایش در قانون ما هست، در فقه ما هست؛ و جزای آن بسیار زیاد است. من تنبه می‌دهم به کسانی که تخیل این معنی را می‌کنند که کارشکنی نکنند یا اینکه خدای نخواستہ یک وقت قیام بر ضد این حکومت بکنند، من اعلام می‌کنم به آن‌ها که جزای آن‌ها بسیار سخت است در فقه اسلام. قیام بر ضد حکومت خدایی قیام بر ضد خداست؛ قیام بر ضد خدا کفر است.» [صحیفه امام](#)، ج ۶، ص ۵۹. [دیده‌شده در تاریخ ۱ مرداد ۱۳۹۹]

شبه‌نظامی رژیم شروع به حاکم‌ساختن جو رعب و وحشت در میان مردم کردند. خمینی با الهام از اقدامات ژاکوبین‌ها در انقلاب فرانسه و لنین در انقلاب روسیه، دادگاه‌های انقلاب را برای اعدام خودسرانه مخالفان و کمیته‌های انقلاب را برای زیر نظر گرفتن کم‌ترین حرکت شهروندان، به وجود آورد.

تا پایان سال ۱۳۶۴ هزاران اعدام و قتل فراقضایی به وقوع پیوست. همه نیروهای سیاسی‌ای که تاریخچه پیدایش آن‌ها به سال‌ها پیش از انقلاب ۵۷ بازمی‌گشت دیگر از بین رفته بودند و رهبران‌شان خاموش، زندانی، تبعید یا کشته شده بودند. حدود ۲ میلیون نفر از تحصیلکرده‌ترین و فعال‌ترین شهروندان کشور، ایران را ترک کرده بودند. نیروهای شبه‌نظامی در حال اعمال مقررات شرعی خمینی بودند و نیروهای کمیته به طور روزمره به حریم خصوصی افراد تجاوز می‌کردند. در این اثنا، حزب توده ایران - که به طور سنتی طرفدار شوروی بود - نیز کاملاً از اقدامات رژیم در مصادره بانک‌های خصوصی و اموال سرمایه‌داران و ملی کردن صنایع برای تبدیل کردن ایران به یک کشور سوسیالیستی حمایت می‌کرد.

در خرداد ۱۳۶۸ هنگامی که خمینی در ۸۶ سالگی درگذشت، رژیم موفق شد بدون هیچ خشونت‌ی قدرت را به جانشین او، سید علی خامنه‌ای، منتقل کند. گرچه ایدئولوژی خمینی در بدو امر بسیار غیرمتعارف بود و تقریباً بدعتی در دین محسوب می‌شد، به نظر می‌رسید که این ایدئولوژی نو علی‌رغم درگذشت مبدع کاریزماتیکش از ظرفیت ویژه‌ای برای بقاء برخوردار باشد. مع الوصف، موج قتل‌های فراقضایی که مقامات ایران درست پیش از مرگ خمینی به راه انداختند، حکایت از واقعیت دیگری داشت. این قتل عام که در پایان اولین دهه حکومت خمینی و با اعدام مخفیانه بیش از سه هزار زندانی سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ آغاز شد، با قتل و ترور صدها روشنفکر ناراضی و مخالف در داخل و خارج از کشور ادامه پیدا کرد. اگر با اعدام گسترده مخالفان دشمنان رژیم قلع و قمع شده بودند، دیگر چرا رژیم دست به ترور سیستماتیک شاعران و نویسندگان، پژوهشگران ایران باستان، رهبران ملی‌گرای منزوی و متعهد به عدم خشونت، کشیشان مسیحی و شهروندان بهایی زد؟

وجه مشترک همه قربانیان قتل عام گسترده رژیم در این دوره این بود که همه ایشان در مطالبه آزادی عقیده و عدم تبعیت از الگوی انسان ایده‌آل مسلمان جمهوری اسلامی بودند. گرچه آن‌ها از شکست دادن رژیم در عرصه سیاست ناتوان بودند، با حیات و وجود خود سمبل شکست پروژه رژیم بودند. در نتیجه، همگی ایشان به دیده رژیم عناصری منحرف و منحن محسوب می‌شدند و رژیم آن‌ها را تهدیدی عینی علیه خود به حساب می‌آورد؛ چراکه مقامات عالی رژیم از بحران نامرئی دوجانبه ایدئولوژیکی که ساختار قدرت رژیم دچار آن بود، به‌خوبی آگاه بودند.

هنوز یک دهه از بنیان‌گذاری جمهوری اسلامی نگذشته بود که بدنه انقلابی-لنینیستی و سوسیالیستی آن شروع به ترک برداشتن کرد. چنین رخدادی نه فقط به سبب ناکارآمدی سیستمی نظام‌های اقتصادی سوسیالیستی، که به دلیل ظهور میخائیل گورباچف و اصلاحات او تحت عنوان گلاسنوست و پروسترویکا در شوروی بود. تبعاً چنین پدیده‌ای موقعیت آن دسته از پیروان چپ‌گرای خمینی را که تا آن زمان به بدیهیات ایدئولوژی چپ متکی بودند، در بدنه رژیم تضعیف کرد. در دی‌ماه ۱۳۶۷ خمینی نامه‌ای به گورباچف (متولد ۱۳۱۲ خورشیدی) نوشت که در ۱۳۶۴ در شوروی بر سر کار آمده بود. در آن نامه خمینی به گورباچف درباره به‌کاربردن راه‌حل‌های غربی برای فائق آمدن بر دشواری‌های اقتصادی و اجتماعی شوروی هشدار داد. خمینی تأکید کرد: «از شما جدا می‌خواهم که در شکستن دیوارهای خیالات مارکسیسم گرفتار زندان غرب و شیطان بزرگ نشوید!»^۱ خمینی هرگز پیش از آن احساس وظیفه نکرده بود که خطاب به هیچ یک از مقامات عالی و رهبری اتحاد جماهیر شوروی در خصوص جنگ آن نظام علیه «خداوند» نامه‌ای بنویسد. اما اکنون، چشم‌انداز نزدیکی شوروی به غرب تا آن اندازه برای خمینی نگران‌کننده بود که او را وادار به واکنش کرد. خمینی هیچ مشکلی با این که کمونیسم آزادی‌های بنیادین مردم را ملغی سازد نداشت؛ او با این که این آزادی‌ها به نام

۱ - نامه خمینی به گورباچف به تاریخ ۱۱ دی ۱۳۶۷، صحیفه امام، بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها، فروردین ۱۳۶۷ تا خرداد ۱۳۶۸، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۸۲، صص ۲۷-۱۲۱۷. در واقع خمینی هرگز هیچ گونه مکاتبه‌ای با هیچ رهبر خارجی انجام نداده بود و پس از پیامش به گورباچف نیز به هیچ رهبر دیگری نامه ننوشت (خمینی در خرداد ۱۳۶۸ درگذشت).

ماتریالیسم تاریخی الغا شوند مشکل داشت. در آن نامه منظور خمینی از غرب و شیطان بزرگ، در نهایت، اصول لیبرال دموکراسی بود.

تهدید اصلاح‌گرایی شیعی

دومین و خطرناک‌ترین نحله‌ای که بدنه ساختار قدرت در رژیم جمهوری اسلامی را دچار بحران ایدئولوژیک دوجانبه کرده بود، از درون خود رژیم برمی‌خاست. نیروی رانش این نحله، روحانیون سرخورده و روشنفکران مایوس اسلام‌گرا بودند. سنت‌گرایان در حوزه‌های علمیه پرنفوذ شیعی ایران از دیرزمان ایدئولوژی خمینی را از دیدگاه سنتی نامداخله‌گر روحانیت شیعی مورد انتقاد قرار داده بودند. مهم‌ترین روحانی شیعی که با ایدئولوژی دین سیاسی خمینی به معارضه برخاست مهدی حائری‌یزدی (۱۳۰۲ - ۱۳۷۸) بود. او که پسر بنیان‌گذار حوزه علمیه قم (بزرگ‌ترین حوزه علمیه در ایران) و یکی از شاگردان خمینی بود، دارای دکترای فلسفه غرب در حوزه تخصصی اندیشه کانت بود. حائری طی رساله‌ای سفسطه در فقه اللغه نظریه خمینی را آشکار ساخت و این چنین بی‌اعتباری استدلال‌های دینی او را برای ولایت مطلقه فقیه باز نمود.^۱ پایه استدلال حائری‌یزدی - که ملهم از درک کلاسیک او از آموزه‌های قرآنی بود - ضرورت آزادی اراده و خودمختاری فرد بود؛ نه فقط به عنوان یک اصل مسلم در دین اسلام، بلکه به عنوان اصل بنیادین برای تشکیل جامعه مدنی (هیئت سیاسی). موضع محکم حائری علیه نظریه سیاسی خمینی و دیگر سیاست‌های او، منجر به حصر او در سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۲ شد. اعتراض‌های او به ولایت مطلقه در سال ۱۳۷۴ خورشیدی در غرب منتشر شد و در دسترس همگان قرار گرفت. آنچه حائری‌یزدی را از دیگر روحانیون نامداخله‌گر متمایز می‌کرد این بود که او چالش مدرنیته را بر عهده گرفت و بر پایه اصول شیعی یک نظریه سیاسی دموکراتیک را پی‌ریزی کرد.

ابطال کلامی مدرن نظریه خمینی از سوی حائری‌یزدی چالشی منفرد و تک‌صدا علیه ایدئولوژی حکومتی نبود؛ از اواخر دهه ۱۳۶۰ در میان بسیاری از طرفداران

۱- «مهدی حائری‌یزدی، نگرشی به اندیشه‌ها و فلسفه سیاسی» (انگلیسی)، فاطمه جعفر، مجموعه مرکز پژوهش‌های اسلام شیعی (Center for Islamic Shi'a Studies Research Series)، ۴ فوریه ۲۰۱۸. [دیده‌شده در تاریخ ۱ مرداد ۱۳۹۹]

کوچک و بزرگ اسلام سیاسی نوعی طغیان خزنده در حال بروز بود. یکی از این اسلام‌گرایان پرشور عبدالکریم سروش (متولد ۱۳۲۴ خورشیدی) بود. سروش نه فقط در اوایل دهه ۱۳۷۰ خورشیدی اعتبار نظریه ولایت مطلقه را رد کرد بلکه تا آنجایی پیش رفت که حق انحصاری تفسیر قرآن به وسیله روحانیت را نیز زیر سوال برد.^۱ او به عنوان یک غیر روحانی، از سردمداران انقلاب فرهنگی بود و به عنوان یک روشنفکر اسلامیست مستمعین بسیاری در میان دانشجویان حزب‌اللهی داشت.

اصلاح‌گر دیگری که تا پیش از آن از روحانیان انقلابی بود، محسن کدیور (متولد ۱۳۳۸ خورشیدی) بود که مدعی شد قرآن نه کتاب قوانین که کتاب رهنمودهای روحانی است. کدیور معتقد است که روش‌هایی که محمد در صدر اسلام برای اداره جامعه اسلامی به کار می‌برد قابل تعمیم به دیگر زمان‌ها نیستند و منحصر به زمان محمد هستند. کدیور نقطه مقابل خداوندگار بی‌رحم و قهار رژیم خمینی را پیشنهاد کرد: «اسلام رحمانی». «اسلام رحمانی» در اندیشه کدیور، به آزادی اندیشه و عقیده فردی احترام می‌گذارد و هر گونه مجازاتی برای الحاد و بدعت در دین را ممنوع می‌شمرد.^۲ محمد مجتهد شبستری (متولد ۱۳۱۵ خورشیدی) دیگر نظریه‌پرداز اسلام سیاسی است که به منظور دفاع از فردگرایی مدرن، دموکراسی و حقوق بشر روش نوینی را برای قرائت متون دینی پیشنهاد کرد. مجتهد شبستری اذعان کرد که هیچ یک از این مفاهیم در منابع اسلامی وجود ندارد، لیکن تاکید کرد که همه این‌ها در صدد برآورده ساختن عدالت طبیعی هستند و بر مبنای آموزه‌های اسلامی دستیابی به عدالت، عالی‌ترین آرمان جامعه مدنی است.^۳

۱ - درباره عبدالکریم سروش نگاه کنید به: «باحثه دین و سیاست در ایران: اندیشه سیاسی عبدالکریم سروش»، والا و کیلی، نشریه آثار گاه به گاه (Occasional Paper Series)، ش ۲، شورای روابط خارجی، ژانویه ۱۹۹۷.

۲ - درباره محسن کدیور نگاه کنید به: «دفاع مقدس از سکولاریسم: الاهیات سیاسی سروش، شبستری و کدیور» (انگلیسی)، محمود صدری، مجله بین‌المللی سیاست، فرهنگ و جامعه (International Journal of Politics, Culture, and Society)، ش ۱۵، زمستان ۲۰۰۱، ص ۲۶۵. [دیده‌شده در تاریخ ۱ مرداد ۱۳۹۹]

۳ - نگاه کنید به: «چرا اسلام و دموکراسی با یکدیگر سازگاری دارند؟» (انگلیسی)، مصاحبه با یان کوالمان، کانترا، ۶ ژوئیه ۲۰۱۲. [دیده‌شده در تاریخ ۱ مرداد ۱۳۹۹]

ناکامی ریاست جمهوری محمد خاتمی (۱۳۷۶ - ۱۳۸۳) که در پی آن رژیم، جنبش سبز (۱۳۸۸) - آخرین تلاش جمعی ایرانیان برای انتخاب یک گزینه اسلام‌گرای با چهره‌ای انسانی - را با بی‌رحمی قلع و قمع کرد، سروش، کدیور و بسیاری از روشنفکران و روحانیان اصلاح‌گرای کم‌تر شناخته‌شده را متقاعد کرد که دموکراسی دینی مورد باورشان توهمی بیش نبوده است. این اندیشمندان شاید درباره مسائل گوناگون کلامی با یکدیگر اختلاف داشته باشند، اما دیدگاه‌های یکسانی درباره انسانیت و نقش دین در حوزه عمومی دارند. به باور ایشان درک صحیح از اسلام متضمن باور به جدایی حوزه دین از حوزه سیاست است. خداوند انسان‌ها را خودمختار و با اراده آزاد آفریده و به آن‌ها مقام خلیفه‌اللهی بر زمین داده است و به آن‌ها به کفایت عقل طبیعی ارزانی داشته که مدیر و مدبر امور خود روی زمین باشند.

اگر سکولاریسم را بسان دیدگاهی تعریف کنیم که ضد دین نیست اما ضامن جدایی حوزه دین از حوزه سیاست است و از دولت می‌خواهد که نسبت به امور دینی بی‌طرف باشد، ما اکنون شاهد نمو یک‌الهیات لیبرال سکولار مردم‌سالارگرا در درون اسلام شیعی هستیم.

الاهیات لیبرال شیعی توانسته است از ناکامی اسلام انقلابی در ارائه یک نظریه کارآمد از دولت و جامعه، که توانایی هم‌وردی با الگوی لیبرال-دموکراتیک داشته باشد، پرده بردارد.

سؤال این‌جاست که در حالی که بسیاری از روحانیان شیعه آشکارا غیرسیاسی هستند، فقط تعداد معدودی از ایشان علناً اصلاح‌طلب هستند. چگونه چنین شمار معدودی می‌توانند با ایدئولوگ‌های بی‌شمار رژیم، که به منابع مالی و رسانه‌های همگانی دسترسی بی‌حد و حصر دارند، هم‌وردی کنند؟ مانند بسیاری از نقاط دنیا، شبکه‌های اجتماعی در ایران بسیار مورد استفاده عموم قرار دارند. اندیشه‌های گوناگون در این شبکه‌ها در گردش‌اند و به حوزه‌های دینی نیز می‌رسند. هر دو گروه اصلاح‌گرایان دینی

و نامداخله گران سنتی در حال جذب طرفدار در درون حوزه‌های دینی در ایران هستند. از سال ۱۳۹۳ به این سو، هر از چندی رهبر جمهوری اسلامی، سیدعلی خامنه‌ای، نسبت به رواج سکولاریسم در حوزه‌های دینی هشدار داده است و نیروهایی را که ادعا می‌کند در صدد شکاف‌انداختن میان این نهادها و نظام جمهوری اسلامی هستند، تقبیح کرده است. دیگر مراجع و روحانیان عالی‌مقام رژیم هم متناوباً علیه نفوذ الاهیات اصلاح‌گرای شیعی در حوزه‌های دینی داد سخن می‌رانند و شیوع بی‌علاقگی به سیاست در میان طلبه‌های جوان را مذمت می‌کنند.

اندیشه‌های سکولار لیبرال و مناقشه‌ای که در اطراف آن در جریان است از حوزه‌های دینی فراتر رفته است و به دیگر حوزه‌های جامعه تسری یافته است. روحانیان نافرمان اکنون به وعظ الاهیات لیبرال در خطبه‌های خود برای عموم می‌پردازند. در دی‌ماه ۱۳۹۷ دادگاه ویژه روحانیت حسن آقامیری، معروف به آخوند تلگرامی، را به جرم استفاده از این شبکه اجتماعی امن (تلگرام) به خلع لباس روحانیت محکوم کرد. اما جرم واقعی او استفاده از کانال تلگرامی خود برای تبلیغ اسلام رحمانی بود. آقامیری بیش از دویست‌هزار دنبال‌کننده در تلگرام و دو میلیون و سیصد‌هزار دنبال‌کننده در اینستاگرام داشت.

اهمیت اسلام رحمانی برای خامنه‌ای تا بدان‌جا بود که علناً به آن حمله کرد. در ۲۰ تیر ماه ۱۳۹۴ در دیدار با جمعی از دانشجویان، خامنه‌ای گفت: «گاهی یک شعارهایی داده می‌شود، شعارهای به‌ظاهر اسلامی که باطنا اسلامی نیست» و ادامه داد که اسلام رحمانی یک چنین واژه‌ای است. خامنه‌ای سپس اضافه کرد: «این "اسلام رحمانی" یک کلیدواژه‌ای است برای معارف نشئت‌گرفته از لیبرالیسم، یعنی آن چیزی که در غرب به آن لیبرالیسم گفته می‌شود.» در همان سخنرانی خامنه‌ای «اسلام رحمانی» را به «ارزش‌های آمریکایی» ربط داد و چنین ارزش‌هایی را برخاسته از اندیشه‌های جورج واشنگتن و نویسندگان اعلامیه استقلال ایالات متحده و هم‌سلکان و اسلاف ایشان دانست.^۱

جوهر قرائت رژیم از اسلام، نفی انسان خودمختار است. در حالی که در «اسلام

۱ - سخنرانی خامنه‌ای در دیدار با جمعی از دانشجویان، ۲۰ تیر ۱۳۹۴. [دیده‌شده در تاریخ ۱ مرداد ۱۳۹۹]

آمریکایی» فردیت و «اراده آزاد فرد» مورد تاکید است. الاهیات لیبرال شیعی توانسته است از ناکامی اسلام انقلابی در ارائه یک نظریه کارآمد از دولت و جامعه، که توانایی هموردی با الگوی لیبرال-دموکراتیک داشته باشد، پرده بردارد.

چرا حوزه‌های دینی در حال فاصله گرفتن از حکومت و توجه به شماری معدود از متکلمان الاهیات لیبرال هستند؟ چون آن‌ها نگران روند غیر مذهبی شدن ایرانیان هستند. این سرخوردگی از لحظه پیدایش جمهوری اسلامی به نحو فزاینده‌ای در حال گسترش بوده است. در سال ۱۳۷۹ آمار رسمی نشان داد که حدود ۷۵ درصد همه ایرانیان و ۸۶ درصد دانش‌آموزان و دانشجویان نماز نمی‌خوانند. طبق آمار سال ۱۳۸۸ حدود نیمی از مساجد در کل ایران غیرفعال هستند.^۱

سربو کشیدن دیگر باورها

در این میان جامعه ایران در انتظار اصلاح الاهیات شیعی نمانده است. گرایش مردم به گزینه‌های معنوی دیگر یکی از اشکال مخالفت شدید با رژیم موجود است که کم‌تر به آن توجه می‌شود. شمار جالب توجهی از افراد به گزینه‌های عرفانی و معنوی‌گرایی رو آورده‌اند. انواع و اقسام عرفان - برخی سستی، برخی مدرن، برخی اسلامی و برخی غیراسلامی - پیروان فراوانی را به خود جلب کرده است.^۲

هم‌زمان با متروک ماندن مساجد، جمعیت خانقاه‌ها و حسینیه‌های دروایش افزایش یافته است. بنا بر هشدار سرویس‌های اطلاعاتی-امنیتی رژیم افرادی که پیش‌تر جزء بدنه بسیج و حزب‌الله بودند و اکنون از رژیم سرخورده شده‌اند به نحو روزافزونی جذب حلقه‌های صوفیه می‌شوند. تنها فرقه فعال صوفیان در داخل ایران، درویشان گنابادی - که مدعی داشتن چهار میلیون عضو هستند -، از میانه دهه ۱۳۷۰ تحت آزار

۱ - دموکراسی در ایران: چرایی ناکامی و چگونگی کامیابی آن، (*Democracy in Iran: Why It failed and How it Might Succeed*)، میثاق پارسا، کمبریج: انتشارات دانشگاه هاروارد، ۲۰۱۶، ص ۲۱۳.

۲ - سعید امامی، معاون وقت وزارت اطلاعات، در سال ۱۳۷۵ طی سخنرانی در دانشگاه بوعلی سینای همدان اعلام کرد: «یکی هم تفکرات فرق ادیانی هستند. مثلاً تفکرات دروایش که تفکرات بسیار وحشتناکی هستند و در کشور دارند رشد پیدا می‌کنند و این‌ها آدم‌های بسیار فاسدی بین این‌ها هستند و ما عده زیادی از این‌ها را دستگیر کردیم به عنوان کسانی که ادعاهایی می‌کردند و جوان‌ها را خصوصاً حزب‌اللهی‌ها را به خودشان به عنوان درویشی و این‌ها جلب می‌کردند.» *صدای سعید امامی پخش شده در برنامه صفحه آخر*. [دیده‌شده در تاریخ ۱ مرداد ۱۳۹۹]

و تعقیب و سرکوب خشونت‌آمیز رژیم بوده‌اند. تارنمای ایشان (majzooban.org) مبلغ آموزه‌های اصلاح‌گرایانه دینی و دیدگاه‌های شبستری، و مدافع حقوق بشر است. تعطیل و تخریب حسینیه‌های درویش‌گنابادی، بازداشت و تعقیب رهبران نورعلی تابنده گنابادی (۱۳۰۶ - ۱۳۹۸) و ضرب و شتم و اعدام پیروان طریقت گنابادی عمدتاً به دلیل خشم رژیم از ازدست‌دادن مومن‌ترین عوامل حزب‌اللهی سابق است که به جمع پیروان این طریقت درویشی و غیرفقهی اسلامی پیوسته‌اند.

مشاهده این‌که بسیاری از مردم، یک طریقت صوفی اسلام - که از تاریخی ریشه‌دار در ایران برخوردار است - را به تشیع فقهی مورد قبول رژیم ترجیح می‌دهند تنها چالشی نیست که جمهوری اسلامی در حوزه دین و مذهب با آن روبرو است؛ بسیاری دیگر از ایرانیان در حال ترک اسلام به طور کامل هستند. ایران امروز شاهد یکی از بزرگ‌ترین موج‌های روی آوردن مردم به مسیحیت در جهان است.^۱ گواهی بسیاری از نوکیشان مسیحی حاکی از آن است که ایشان با روی آوردن به مسیحیت خداوندی مهربان و صلح‌دوست را جایگزین خداوند خشن و قهار اسلام کرده‌اند.^۲ اعدام‌ها و قتل‌های فراقانونی روحانیان مسیحی و محدودیت‌های سخت برای فعالیت کلیساها و بازداشت و تعقیب بسیاری از نوکیشان، موج روی گردانی مردم از اسلام و پیوستن به آیین مسیحیت را متوقف نساخته است.

در سال ۱۳۵۷، تعداد ایرانیان مسیحی‌ای که نیای مسلمان داشتند در کل کشور پانصد نفر بود.^۳ گرچه به‌دست آوردن آمار قطعی در شرایط فعلی بسیار دشوار است، اما پاتریک جانستون - کارشناس جمعیت‌شناسی مسیحیان - تخمین می‌زند که در

۱ - در سال ۲۰۱۴ مارک بردلی تخمین زد که نرخ تغییر مذهب به مسیحیت از رشد ۱۹.۶ درصد در سال برخوردار بوده است. نگاه کنید به کتاب: بیش از حد به زندان می‌افتند: داستان نومیسیحیان ایران (Too Many to Jail: The Story of Iran's New Christian's)، مارک بردلی، آکسفورد: منارک، ۲۰۱۴. نیز نگاه کنید به: استویان زیمووا، «ایران شاهد یکی از پرشتاب‌ترین جنبش‌های مسیحی در جهان است: اما مسیحیان تحت آزار و تعقیب شدیدی قرار دارند»، کرسش پست، ۱۶ اکتبر ۲۰۱۸. [دیده‌شده در تاریخ ۱ مرداد ۱۳۹۹]

۲ - «چگونه اسلام‌گرایی مسلمانان را به تغییر مذهب وامی‌دارد» (انگلیسی)، مصطفی اکیول، نیویورک تایمز، ۲۵ مارس ۲۰۱۵. [دیده‌شده در تاریخ ۱ مرداد ۱۳۹۹]

۳ - عملیات جهان: راهنمای مطمئن‌نمایش برای هر ملت، (Operation World: The Definitive Prayer Guide to Every Nation)، جیسون مارک، ویرایش هفتم، کلرادو اسپرینگز: بیبلیکا، ۲۰۱۰، ص ۲۶۵.

سال ۱۳۸۴ تعداد نوکیشان مسیحی که از اسلام به مسیحیت روی آورده‌اند، باید حدود ۴۰ هزار نفر بوده باشد.^۱ امروز (۱۳۹۹)، حدود پانزده سال بعد، آمار مسیحیان ایران - شامل اقلیت‌های قومی مسیحی و نوکیشان - حدود یک میلیون نفر از میان ۸۳ میلیون نفر جمعیت ایران تخمین زده می‌شود.^۲

تخمین آمار کسانی که از مذاهب متعارف روگردان شده‌اند و به انواع گوناگونی از خداپرستی غیردینی، لادری گری (ندانم‌گرایی) یا خداناباوری روی آورده‌اند بسیار دشوارتر است. برای نمونه صفحه «خداناباوران و لادریون ایرانی» در فیس‌بوک در آبان ۱۳۹۸ چیزی حدود ۱۹۲ هزار عضو داشت. گرچه هیچ آماری از تغییر مذهب از اسلام به آیین بهایی در ایران در دسترس نیست، می‌توان حدس زد که پیگرد و آزار بهاییان به وسیله رژیم تا حدود بسیار زیادی به دلیل جذابیت این آیین برای بسیاری از مسلمانان است؛ به‌خصوص که آیین بهایی چندین میلیون پیرو در سراسر جهان دارد و بنیان‌گذار آن در سده نوزدهم میلادی از ایران برخاسته است. برخلاف فقه شیعی حاکم بر ایران، در آیین بهایی برابری میان زن و مرد تضمین شده است و جدایی دین از سیاست از اصول آن است و یک تشکیلات دموکراتیک و عضو محور بدون روحانیت حرفه‌ای به اداره جامعه بهایی می‌پردازد.

دیگر پدیده نگران‌کننده برای رژیم، آیین زرتشتی است؛ چراکه این آیین باستانی ایرانی نزد ایرانیان از محبوبیت فراوانی برخوردار است. جمهوری اسلامی بودجه سمینارها و انتشارات گوناگونی را، برای مقابله با گرایش ایرانیان به سوی هویت ملی که ریشه

۱ - «قدرت، شخصیت‌ها و سیاست: رشد مسیحیت در ایران از ۱۳۵۷ به این سو»، (Power, Personalities and Politics: The Growth of Iranian Christianity Since ۱۹۷۹ Mission Studies, ش ۳۲، آوریل ۲۰۱۵، ص ۷۱.

۲ - آمار مسیحیان مسلمان‌تبار در ایران که بین حدود صد هزار تا ۳۷۰ هزار نفر تخمین زده می‌شود. نگاه کنید به: بیش از حد به زندان می‌افتند، مارک ردلی، فصل یکم. در ۲۰۱۵ دوتین الکساندر میلر و پاتریک جانستون آمار مسیحیان مسلمان‌تبار در ایران را بین صد هزار تا پانصد هزار نفر تخمین زدند. نگاه کنید به: «نومسحیان مسلمان‌تبار: آماری جهانی» (Believers in Christ from a Muslim Background: A Global Census)، دوتین الکساندر میلر و پاتریک جانستون، مجله میان‌حوزه‌ای پژوهش درباره دین (Interdisciplinary Journal of Research on Religion)، ش ۱۱، اصل ۱۰، ۲۰۱۵، ص ۸. [دیده‌شده در تاریخ ۱ مرداد ۱۳۹۹] همچین از ۲۰۱۹ به این سو، سازمان اوپن دورز یواس‌ای - که یک سازمان غیردولتی متعهد به مبارزه با آزار و تعقیب مسیحیان است - تخمین می‌زند که جمعیت مسیحی ایران (که البته همه آنان نومسحیان مسلمان‌تبار نیستند، چراکه اقلیت مسیحی از قدمت زیادی در ایران برخوردار است)، باید حدود ۸۰۰ هزار نفر باشد. نگاه کنید به [صفحه مربوط به ایران](#) در این وب‌سایت. [دیده‌شده در تاریخ ۱ مرداد ۱۳۹۹]

در تاریخ با شکوه ایران باستان دارد، تامین می‌کند. در اوایل آبان ۱۳۸۷ هزاران ایرانی در پاسارگاد گرد آمدند تا زادروز کوروش بزرگ، بنیان‌گذار نخستین شاهنشاهی ایران (۶۰۰ - ۵۳۰ ق.م)، را در کنار آرامگاه او جشن بگیرند. آن‌ها با سردادن شعارهایی چون «ایران کشور ماست» و «کوروش پدر ماست» این روز ملی غیررسمی را جشن گرفتند. آیت‌الله نوری‌همدانی، یکی از روحانیان عالی‌مقام رژیم، شرکت‌کنندگان در این مراسم را تقییح کرد و پرسید: «تعجب می‌کنم چطور می‌توانند در مزار کوروش جمع شوند، همان شعارهایی که برای رهبر معظم انقلاب می‌دهیم، برای کوروش بدهند و باز ما زنده، نشسته‌ایم و تماشاگر هستیم.»^۱ از آن زمان به بعد، رژیم از هر گونه گردهمایی سالانه بر گرد مزار کوروش جلوگیری کرده است.

خمینی با لغو مجالس تقنینی وقت ایران - مجلس شورای ملی و مجلس سنا - مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان را به جای آن‌ها قرار داد. از میان برداشتن صفات ملی از عنوان مجالس تقنینی چیزی نبود که بعداً به فکر کسی رسیده باشد؛ از نظر خمینی هویت ملی ایرانی مادون هویت اسلامی بود. ایرانیانی که در صدد بازپس‌گیری هویت ملی خود هستند نمادی دیگر از بحرانی ایدئولوژیکی هستند که رژیم با آن دست به‌گریبان است.

نفی جمهوری اسلامی

بحران در آذر و دی ۱۳۹۶ با اعتراضات در بیش از هشتاد شهر ایران آغاز شد. دفاتر امامان جمعه و ستادهای تبلیغاتی رژیم به وسیله معترضان به آتش کشیده شد. مردم با سردادن شعارهایی شیوه رژیم برای مدیریت معضلات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را تقییح کردند. مردم نفی کامل رژیم را با سردادن شعارهایی چون «مرگ بر ولایت فقیه»، «ملت‌گذاری می‌کند، آقا خدایی می‌کند» و «دشمن ما همین جاست، دروغ‌میگن آمریکاست» فریاد زدند. در همین میان شعارهایی مبنی بر استقرار جمهوری سکولار و حتی بازگشت نظام پادشاهی نیز از سوی متعرضان سر داده شد. در بهمن ۱۳۹۶، در

۱ - «بازداشت ایرانیان در پی گردهمایی برای گرامیداشت کوروش بزرگ»، رویترز، ۳۱ اکتبر ۲۰۱۶. [دیده‌شده در تاریخ ۱ مرداد ۱۳۹۹]

پی یک درگیری میان پیروان طریقت گنابادی - که به حصر خانگی رهبر طریقت‌شان اعتراض داشتند - و نیروهای امنیتی رژیم، شمار بسیاری از معترضان بازداشت شدند. از ۱۳۵۷ بدین سو، زنان به طور مستمر در حال به چالش کشیدن نظام توتالیتر بوده‌اند. ایشان به طور سیستماتیک تحت آزار، تعقیب، توهین و کیفرهای گوناگون از جریمه نقدی و شلاق تا زندان و مرگ قرار داشته‌اند؛ فقط و فقط برای این که برای حفظ حقوق و منزلت‌شان در تلاش بوده‌اند. اما اکنون بسیاری از آنان از نظام حجاب اجباری رژیم سر برتافته‌اند و علی‌رغم اعمال قهرآمیز مقررات حجاب اجباری به وسیله نیروهای انتظامی، با برداشتن حجاب‌شان در اماکن عمومی آن‌ها را به چالش گرفته‌اند. زنان با برداشتن حجاب به رژیم نشان می‌دهند که نه تنها مشروعیت سیاسی رژیم را به رسمیت نمی‌شناسند، که مشروعیت رژیم در تفسیر دین یا تحمیل تفسیری از دین را بر نمی‌تابند. در خیابان‌های ایران، این زنان تجسم اصول آزادی وجدان و جدایی دین از دولت هستند.

با توجه به شعارها و واکنش‌های رادیکال معترضان، و با در نظر گرفتن مطالبه پایان رژیم دینی توسط مردم، بسیاری از مدافعان حقوق بشر در ایران تلاش کرده‌اند صدای این مطالبات را به وضوح به دنیای بیرون برسانند. پس از موج اعتراضات زمستان ۱۳۹۶، حدود پانزده نفر از مخالفان نام‌آور رژیم (برخی از درون زندان و برخی از تبعید در خارج از ایران) طی بیانیه‌ای خواهان همه‌پرسی همگانی برای تضمین گذاری صلح‌آمیز به «یک نظام سکولار دموکراتیک پارلمانی» شدند. در خرداد ۱۳۹۸ چهارده کنشگر مدافع حقوق بشر یا فعال در امور حقوق زنان، رژیم را به دلیل اعمال قوانین تبعیض‌آمیز علیه زنان محکوم کردند و ضمن تقاضای استعفا از خامنه‌ای خواستار تدوین یک قانون اساسی جدید شدند. آن‌ها نیز مردم ایران، و نه مقامات رژیم، را مورد خطاب قرار دادند. ظرف مدت کوتاهی چهارده نفر از کنشگران زن در تبعید ضمن امضای بیانیه‌ای پشتیبانی خود را از زنان ایران اعلام کردند و قول دادند صدای آن‌ها را به همه جهان برسانند. پس از آن کاربران ایرانی - فارسی در رده سوم زبان‌های پر کاربرد آن‌لاین قرار دارد - کارزار «من هم نفر پانزدهم هستم» را فعال کردند.

مجموعه رخدادهای ایدئولوژیک و دینی که به طور خلاصه در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت، نشان می‌دهد تحولات فرهنگی-ایدئولوژیکی عمیقی از مدت‌ها پیش از اعتراضات اخیر در حال تکوین و تطور بوده است. مع الوصف، راه‌حل رژیم برای برخورد با این دگرگونی‌ها سرکوب شدید بوده است. چنین برخوردی ممکن است در کوتاه‌مدت شهروندان خشمگین را خاموش کند، اما در نهایت خشم ایشان را تشدید می‌کند و آن‌ها را به ارتکاب رفتارهایی سوق می‌دهد که ممکن است به چشم نیاید ولی بسیار مخرب‌تر و رادیکال‌تر باشد.

وقوع متناوب اعتراضات مردمی، مانند امواجی اعتراضی که در زمان نوشته شدن این مقاله در آبان ۱۳۹۸ در حال وقوع بود، دال بر روگردانی رادیکال مردم ایران از رژیم است که خمینی بنیان گذاشت. آنچه در هنگام نماز جمعه اصفهان، سومین شهر پرجمعیت ایران، در ۲۵ اسفندماه ۱۳۹۶ رخ داد، حکایتی درخور از میزان روگردانی مردم از رژیم است؛ نمازگزاران، که بسیاری از ایشان کشاورزانی بودند که از انفعال دولت در برخورد با مسئله خشکسالی به شدت غضب‌آلود بودند، فریاد زدند: «پشت به دشمن، رو به میهن».^۱ این که مردم علناً رژیم را دشمن می‌خوانند و آن را در تقابل با میهن قرار می‌دهند، نشان دیگری است از این که مردم به رژیم جمهوری اسلامی به دیده یک نیروی اشغالگر نگاه می‌کنند که هدفی جز تحمیل یک ایدئولوژی بیگانه ندارد.

در چهار دهه گذشته، ایران بستر شکل‌گیری سومین چالش بزرگ ایدئولوژیک مدرن پس از فاشیسم و کمونیسم بر ضد دموکراسی لیبرال بوده است. در ۱۲۸۵ خورشیدی، عصر مدرن سیاسی در ایران با انقلاب مشروطه آغاز شد؛ جنبشی که تلاش کرد یک نظام شبه‌دموکراتیک را جایگزین نظام پادشاهی سنتی طایفه‌ای (و طبقه علمای قشری وابسته به آن) کند. آن پروژه، گرچه از پشتیبانی برخی از روحانیان در ایران برخوردار بود، نهایتاً ناکام ماند و به استبداد پادشاهان پهلوی و پس از سرنگونی ایشان در ۱۳۵۷، به جمهوری اسلامی منجر شد.

روگردانی اخیر بسیاری از ایرانیان از اسلام‌مستعدان پذیر جمهوری اسلامی و

۱ - «کشاورزان معترض اصفهانی پشت به خطیب نماز جمعه نشستند و شعار دادند»، رادیو فردا، ۲۵ اسفند ۱۳۹۶.

[دیده‌شده در تاریخ ۱ مرداد ۱۳۹۹]

گرایش آن‌ها به سمت گزینه‌های تشیع لیبرال، عرفان و تصوف، آیین بهایی، مسیحیت، لادری‌گری و خداناباوری، همه و همه حاکی از آغاز دورانی نوین برای ایران هستند. این دوران نوین، رقم‌زننده یک لحظه متمایز تاریخی است که در آن کشوری با اکثریت مسلمان برای نخستین بار و بیش از هر چیز از درون خویش، اصل جدایی مذهب از سیاست و جهان‌بینی لیبرال دموکراتیک را به بافت معنوی، اجتماعی و فکری جامعه‌اش پیوند می‌زند. طنز ماجرا این جاست که جمهوری اسلامی خود نیروی محرکه روندی بوده است که منجر به این واکنش دموکراتیک هنجارشکنانه به ادعاهای توتالیتزش شده است. اگر این روند به توفیق برسد - و تمام نشانه‌های آشکار و ناآشکار حاکی از آن است که در دل‌ها و اندیشه‌های ایرانیان، که در پی آزادی از یوغ قهار خمینی و جانشینانش هستند، تا این جا کامیاب بوده است -، آن وقت به نیرویی نوین و موثر در پیکار جهانی در دفاع از لیبرال دموکراسی تبدیل خواهد شد.

